



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۸

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

بررسی تطبیقی کارکرد رنگ‌ها در داستان‌های «ویس و رامین» و «ترستان و ایزوت»

دکتر علی محمد رضائی هفتادری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳

چکیده

پس از آنکه در دهه‌های اخیر، شماری از روان‌شناسان به حضور برجسته رنگ‌ها در زندگی نوع بشر توجه کردند، استفاده هدفمند از این عنصر در ادبیات فزونی گرفت. البته، به دلیل حضور اثرگذار رنگ در زندگی روزمره آدمی، شاهد بازتاب آن در متون کلاسیک ادبی نیز، هستیم. در مقاله حاضر، کارکرد رنگ‌ها در منظومه ویس و رامین گرگانی و داستان ترستان و ایزوت از ژوزف بدیه با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی مقایسه شده است. پربسامدترین رنگ در سروده فخرالدین، سیاه و در اثر بدیه، سیاه و سرخ بوده است. کارکرد مشترکی که در همه رنگ‌ها دیده می‌شود، جنبه توصیفی است. همچنین، تشریح شرایط زیستی و روانی شخصیت‌ها، القاء عواطف درونی و عینیت‌بخشی به مفاهیم انتزاعی به کمک رنگ‌ها صورت گرفته است. با وجود کارکردهای مشترک رنگ‌ها در دو اثر، نقاط افتراق نیز، وجود دارد. در منظومه فخرالدین اسعد، رنگ سرخ نشان‌دهنده سرزندگی و شادکامی و شرم و حیا است. در ترستان و ایزوت، تشریح مفهوم اراده و در ویس و رامین، بیان شادابی و سرزندگی شخصیت‌ها از کارکردهای متفاوت رنگ سبز بوده است. در ویس و رامین، بیان وضعیت نامناسب جسمی و در ترستان و ایزوت، القای حق آرامش و اطمینان، به کمک متعلقات رنگ آبی تشریح شده است. در مجموع، رنگ‌های به کاررفته در دو داستان، غیر نمادین، صریح و مستقیم و فاقد لایه‌های متعدد معنایی هستند که این موضوع بیانگر نگرش واقع‌گرا و عینیت‌طلب دو ادیب است.

واژه‌های کلیدی: ویس و رامین، ترستان و ایزوت، رنگ، شخصیت، داستان.

۱- مقدمه

بی‌گمان رنگ‌ها نقش مهمی در بهبود کیفیت زندگی آدمی ایفا می‌کنند و به عنوان چاشنی‌های آفرینش، در ارائه مفاهیم مختلف و برانگیخته شدن حس زیبایی‌شناختی آدمی عنصری ارزشمند محسوب می‌شوند. رنگ‌ها بیانگر مفاهیم گوناگونی هستند و بخشی از شخصیت درونی و طرز فکر و احساس هر فرد از طریق واکاوی رنگ‌های موردعلاقه او قابل درک است. بنابراین، رنگ‌ها خنثی نیستند و القاکننده بار معنایی متفاوت و گاه متضادی هستند. با توجه به عواملی همچون آب‌وهوا، آداب‌ورسوم، باورهای کهن و ... ممکن است بار معنایی برآمده از رنگ‌ها در فرهنگ‌ها گوناگون باشد. در دوران معاصر نیز، مقوله اهمیت رنگ‌ها در دانش‌های مختلف از جمله روان‌شناسی به‌طور جدی مطرح و پیگیری شده است. شخصیت‌های علمی برجسته‌ای باروی آوردن به تحقیقات نظری و میدانی، به یافته‌های نوینی پیرامون کارکرد رنگ‌ها در زندگی شخصی و اجتماعی آدمی دست پیدا کرده‌اند. لوشر (Lüscher) معتقد است که تأثیر رنگ‌ها بر روان انسان تا جایی است که نه تنها به خوانش جریان ذهنی نویسندگان کمک می‌کند، بلکه تحولات بسیاری در علوم دیگر ایجاد کرده است. (ن.ک: لوشر، ۱۳۸۹: ۲۹) روان‌شناسان با دقت در کاربرد رنگ‌ها، به بازشناسی لایه‌های پنهان شخصیت افراد می‌پردازند. (ن.ک: سان و سان، ۱۳۷۸: ۵۸) توجه به رنگ‌ها و پرداختن به نقش این عنصر در حیات نوع بشر، از دوران کهن برجسته بوده است. یکی از عرصه‌های نمود انواع رنگ‌ها و مفاهیم تصویری، آثار مکتوب ادبی ملت‌ها است. عنصر رنگ در فرهنگ همه مردم باوجود اختلافات کم‌وزیاد، بازتاب داشته است. بسیاری از عاشقانه‌ها، آثار حماسی، عرفانی، داستانی و ... با رنگ آشنایی دیرینه دارند و مؤلفان برای انتقال منظور خود از این عنصر بهره‌ها برده‌اند.

۱-۱- بیان مسئله

منظومه ویس و رامین سروده فخرالدین اسعد گرگانی و ترستان و ایزوت (Tristan and Iseult) از ژوزف بدیه (Joseph Bédier) در شمار آثاری هستند که عنصر رنگ در آن‌ها برجستگی دارد. این دو اثر ادبی اشتراکات فرمی و محتوایی بسیاری دارند. «هانری ماسه (Henri Massé) خاورشناس معروف فرانسوی ... درباره منظومه ویس و رامین خطبه‌ای در پاریس ایراد کرد که عنوان آن را ترستان و ایزوت ایران قرار داده بود ... طرح اصلی داستان در هر دو منظومه یکی است. داستان در هر دو منظومه بیان رنج‌هایی است که این دو دل‌داده در عشق برده‌اند. وصل‌های نهانی و فراق‌های پیاپی و غیرت شاه و قصد سیاست عاشقان و گریز ایشان در دو داستان به هم مانند است.» (بدیه، ۱۳۳۶: مقدمه: ث) برجستگی این اشتراکات به قدری است که برخی معتقدند نویسنده ترستان و ایزوت پیش از سرایش اثر خود، منظومه ویس و رامین را از نظر گذرانده است. مؤلفان این آثار از عناصر گوناگونی برای انسجام‌بخشی به روند داستان استفاده کرده‌اند که رنگ‌ها از آن جمله هستند. در مقاله حاضر، با تکیه بر رویکرد تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی، کارکردهای رنگ‌های سیاه، سرخ، آبی و سبز در دو اثر بررسی و مقایسه شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که:

الف- وجوه اشتراک و افتراق کارکرد رنگ‌ها در دو داستان کدام است؟



ب- از چه رنگ‌هایی در دو منظومه بیشتر استفاده شده است؟

ج- چه جنبه‌هایی از شخصیت‌های داستانی با استفاده از رنگ‌ها آشکار شده است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

ناز بانو ترکاشوند در مقاله خود تحت عنوان "بررسی تطبیقی کاربرد بومی رنگ در ایران با علم روانشناسی رنگ" با مطالعه موردی در منظومه هفت پیکر چاپ شده در (کتاب ماه ادبیات سل سوم بهم ۱۳۸۸ شلمامه ۳۴) به این نتیجه رسیده است که پنج رنگ از هفت رنگ به کار برده شده در منظومه هفت پیکر به جهت مفهوم کاربردی و نمادین با مفهوم همان رنگ هادرم منظومه هفت پیکر منطبق است. گودرزپور عراق (۱۳۸۹) در مقاله خود، ویس ورامین گرگانی را با ترستان و ایزولد گوتفرد فون اشتراشبرگ تطبیق داده و به این نتیجه رسیده است که سخن شیرین، ساده‌گویی و طبیعی بودن اشعار هر دو اثر در وصف مناظر حسی و اجتناب از به کار بردن الفاظ بیگانه یکی از بارزترین ویژگی‌ها به شمار می‌رود. این دو منظومه برخلاف بسیاری از داستان‌های قرون وسطایی، عاری از صحنه‌ها و انسان‌های خارق‌العاده و یا دارای صفات مافوق طبیعی بوده‌اند و در سراسر داستان‌ها سخن از یک عشق طبیعی، ابتدایی و درعین حال، سرکش است. شاد آرام، نصر اصفهانی و شریفی ولدانی (۱۳۸۹) در مقاله خود به بررسی نقش زنان در این دو اثر داستانی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اثر فخرالدین اسعد محصول دورانی از حکومت اشکانیان است که زنان از قدرت سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده‌اند. ویژگی اصلی این زنان که اغلب شخصیتی ساده و طبیعی دارند، قدرت تأثیرگذاری در زندگی خود و اطرافیان است. برخلاف ویس ورامین، ایزوت و ترستان در فضایی مردسالار به وجود آمده است که در آن، زنان از حقوق قابل توجهی برخوردار نیستند. از این رو، زنان در داستان مذکور منفعل هستند. در پژوهش‌های یادشده، اشاره‌ای به کارکرد رنگ‌ها در دو اثر نشده است که در مقاله حاضر به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

رنگ‌ها عنصری مهم در بازخوانی و تحلیل علمی و روشمند متون ادبی و بازشناسی شخصیت‌های داستانی هستند. واکاوی آثار ادبی از دریچه رنگ‌ها، مخاطبان را با جنبه‌های نوینی از هنر نویسنده و قابلیت‌های مغفول‌مانده اثر مذکور آشنا می‌کند و بستری مناسب را برای مقایسه کیفیت ادبی دو اثر از فرهنگ‌های گوناگون فراهم می‌آورد. با توجه به بایستگی موضوع، در این تحقیق، سعی شده است دو منظومه عاشقانه و غنایی از دو فرهنگ متفاوت (یکی از شرق و دیگری از غرب) بررسی شود تا کارکرد رنگ‌ها در فرهنگ ادبی دو ملت مشخص گردد و ادبیات داستانی آنها در محک تطبیق و مقایسه قرار بگیرد.

۲- بحث اصلی

۲-۱- گزیده ویس ورامین

در این داستان نوعی عشق ممنوع مطرح شده است. شخصیت های اصلی داستان، ویس، رامین، موبد و دایه هستند. فخرالدین اسعد در منظومه خود آورده است که پادشاهی به نام موبد منیکان در مرو زندگی می کرد که شاهان دیگر از او فرمان برداری می کردند. در یکی از جشن های بهاری چشمش به زن زیباروی یکی از بزرگان به نام شهر و افتاد و از او خواستگاری کرد. شهر و به این بهانه که مویش به سپیدی گراییده و عمری از وی گذشته، از قبول این پیشنهاد طفره رفت و در عوض، قول داد که اگر در آینده صاحب دختری شد، او را به شاه موبد بدهد. پس از چند سال، شهر و دختری به نام ویس به دنیا آورد. هنگامی که ویس به سن بلوغ رسید، مادر تصمیم گرفت طبق سنت های آن روزگار او را به عقد برادرش و پرو دریاورد. در روز ازدواج، برادر شاه موبد یعنی زرد به ناگاه از راه می رسد و با توجه به قول شهر و، ویس را از او طلب می کند، اما به دلیل مخالفت، کشمکش در می گیرد و در نهایت، شهر و دخترش را به زرد (برادر شاه موبد) تسلیم می کند. هنگام بازگشت به مرو، رامین برادر کوچک شاه موبد سخت به ویس دل می بازد، اما از بیان آن امتناع می کند تا اینکه روزی دایه ویس را در باغ تنها می بیند و رازش را با او در میان می گذارد. در فرصتی مناسب، با وساطت دایه، ویس به دیدار رامین می رود و در آن ملاقات، عاشق شاهزاده جوان می شود. دو دل داده، زمانی که شاه موبد به سفر رفت، با یکدیگر پیمان وفاداری امضا نمودند و به کامجویی پرداختند. پس از مدتی، این راز آشکار شد و مشکلات متعددی برای آنها به وجود آمد. سرانجام، رامین گنجینه های شاه موبد را ربوده، ویس را به همراه خود به دیلم برد و در این دیار بر تخت شاهی نشست و بزرگان و سپاهیان را به گرد خود آورد. شاه موبد در اسرع وقت با سپاهی گران به آمل لشکر کشید. شبانه گرازی به لشکرگاه حمله آورد. شاه برای راندن این موجود سوار بر اسب به آن حمله برد، اما توسط گراز تباه شد و حکومت و وصال یار بدون جنگ و خونریزی به رامین رسید. پس از این ماجرا، عاشق و معشوق سال ها در کنار هم زندگی کردند و حاصل این پیوند، فرزندان و فرزندان زادگانی بسیار بو.

۲-۲- گزیده ترستان و ایزوت

در کشور «کورنای» پادشاهی به نام مارک شاه حکومت می کرد که زن و فرزندی نداشت. او خواهرزاده ای به نام ترستان داشت که از وجود آن بی خبر بود. پدر ترستان در جنگ کشته شده و مادرش نیز، پس از تولد فرزند چشم از جهان فرو بسته بود. رو هالت دوست خانوادگی آنها، ترستان را در دامان خود پرورش داد و نزد استاد گورنال خردمند فرستاد تا از آموزش های لازم در تمامی هنرها و فنون برخوردار شود. در یکی از روزها، سوداگران نروژی، ترستان را دزدیدند و سوار کشتی کردند. پس از اینکه به ساحل رسیدند، او را در محیط ناشناخته رها کردند و در نهایت،



شکارچیان مارک شاه او را یافتند و نزد شاه بردند. مارک شاه با دیدن هنرهای بی‌بدیل ترستان، او را نزد خود نگاه داشت. پس از سال‌ها روهاالت او را یافت و ماجرای خویشاوندی ترستان و مارک شاه را برملا کرد. این راز موجب نزدیکی دایی و خواهرزاده شده بود. مدتی بعد، ترستان در نبردی سخت، انتقام خون پدرش را از مور هولت گرفت. در این نبرد، ترستان زخمی شد و حسودان او را در صندوقچه‌ای قرار دادند و به دریا سپردند. ماهی‌گیران او را یافتند و برای درمان به نزد ایزوت خواهرزاده مور هولت بردند. ترستان پس از درمان به نزد مارک شاه بازگشت. پس از مدتی، شاه تحت فشار درباریان مجبور به ازدواج شد. او گفت با صاحب تار مویی که در کاخ پیدا کرده‌ام، ازدواج می‌کنم. ترستان که می‌دانست این موی ایزوت است، برای آوردن او به کاخ به ایرلند رفت. در آنجا ایزوت متوجه می‌شود که ترستان دایی‌اش را کشته است. از این رو، برای انتقام مصمم می‌شود. ترستان اصل ماجرا را برای ایزوت تعریف می‌کند و باعث انصراف او از این تصمیم می‌شود. سپس، خواسته مارک شاه را با خانواده ایزوت در میان می‌گذارد و با جلب رضایت آنها، با ایزوت راهی سفر می‌شود. مادر ایزوت برای عمیق شدن عشق شاه و دخترش، معجونی به نام مهردارو به آنها می‌دهد که در بین راه، ترستان و ایزوت می‌نوشند و عاشق یکدیگر می‌شوند. اندکی بعد، ایزوت به عقد مارک شاه درمی‌آید، در حالی که عاشق ترستان است. درباریان به این راز پی می‌برند و به شاه اطلاع می‌دهند. مارک شاه ایزوت را خانه‌نشین کرده و خواهرزاده‌اش را از قصر طرد می‌کند. آن دو با همکاری برائزی‌ین همدیگر را در دهی ملاقات می‌کنند. هنگامی که این پیوندهای پنهانی برای شاه ثابت می‌شود، تصمیم به قتل ترستان می‌گیرد، اما موفق نمی‌شود و ترستان می‌گریزد. همچنین، ایزوت را به جزامیان می‌سپارد تا هر بلایی که خواستند بر سر او بیاورند، ولی ترستان در بزنگاه از راه می‌رسد و معشوقه را از مهلکه می‌رهاند و با هم به درون جنگل می‌گریزند. شاه پس از مدتی به پاکی پیوند ایزوت و ترستان پی می‌برد و آن دو را می‌بخشد. ترستان به کشور برتانی می‌رود و در آنجا به اصرار دوک شاه، با دخترش، ایزوت سپیددست ازدواج می‌کند، اما توجهی به دخترک نمی‌کند. سرانجام با خره‌ای وارد کاخ مارک شاه شده و ایزوت را ملاقات می‌کند. درباریان از این موضوع مطلع می‌شوند. ترستان در حالی که زخمی شده است، به درون جنگل می‌گریزد. ایزوت هنگامی بر بالین او می‌رسد که ترستان جان سپرده است. او با دید پیکر بی‌جان دلدارش، آن قدر گریست که همان‌جا جان سپرد.

۲-۳- کارکرد رنگ‌ها در ویس و رامین و ترستان و ایزوت

در ترستان و ایزوت رنگ‌ها در خدمت ترسیم هرچه بهتر صحنه‌پردازی‌ها قرار گرفته‌اند، حال آنکه در ویس و رامین، افزون بر موضوعات عاشقانه، گاهی از رنگ‌ها برای تشریح مسائلی اخلاقی نیز، استفاده شده است. بنابراین، ژرژف بدیه از خط مشی فکری کتاب هنجارگریزی نکرده، اما فخرالدین اسعد بارها به درون‌مایه‌های دیگر گریز زده است. ترستان و ایزوت صرفاً یک داستان عاشقانه است، اما در ویس و رامین جنبه‌های اخلاقی نیز، برجستگی دارد. به سخن

دیگر، منظومه فخرالدین اسعد برخلاف اثر بدیه، تنها در قالب یک ژانر ادبی تعریف نمی شود و اثری غنایی و تعلیمی به شمار می رود. بنابراین، رنگ ها نیز، کارکردی متفاوت پیدا می کنند. در ترستان و ایزوت، رنگ ها همگام با مفاهیم و شخصیت ها دگرگون می شوند، به این معنا که هرچه مفهوم و شخصیت مثبت باشند، رنگ های روشن و دل انگیز نمود برجسته تری می یابند و هرچه مفهوم و شخصیت ها مذموم باشند، از رنگ های تیره استفاده می شود، اما در ویس و رامین این قاعده برهم خورده است. شاعر در مواردی از رنگ های شاد و روشن برای تبیین مفاهیم منفی استفاده کرده است. در این بخش، کارکردهای اصلی رنگ های سیاه، سرخ، آبی و سبز و وجوه اشتراک و افتراق رویکرد فخرالدین اسعد گرگانی و ژوزف بدیه بررسی و مقایسه شده است.

۲-۳-۱- سیاه

سیاه نشان دهنده پوچی، سیاهی، ترک علاقه و تسلیم یا انصراف نهایی است و در مقابل سپید به کار می رود. انتخاب این رنگ به عنوان رنگ اول، نمایانگر اعتراض به وضع موجود است. اعتراض به وضعی که هیچ چیزی جای خود قرار ندارد. (ن.ک: لوشر، ۱۳۸۹: ۹۷) «سیاه رنگ غم است، رنگ اندوه است، رنگ سیاه در عزاداری برای این مورد استفاده قرار می گیرد که به عنوان نمادی، غم را همیشه در درون انسان حفظ می کند». (ن.ک: فرزاد، ۱۳۷۵: ۴۵) این رنگ در بیشتر فرهنگ ها به این معنا به کار می رود. در ویس و رامین و ترستان و ایزوت، کارکرد رنگ سیاه در چهار محور قابل بررسی است که در ادامه به آن اشاره می شود.

۲-۳-۱-۱- تبیین عواطف منفی درونی

در داستان ترستان و ایزوت نمونه ای که بیانگر این کارکرد رنگ سیاه باشد، دیده نشد، اما بازخوانی منظومه ویس و رامین نشان می دهد که فخرالدین اسعد برای القای هرچه بهتر عواطف منفی درونی به رنگ سیاه استناد جسته و زوایای پنهان شخصیت افراد را برای مخاطبان خود نمایان ساخته است. در بخش «نامه نوشتن موبد نزد شهرو و فریفتن به مال»، با استفاده از تصاویر مربوط به شب و تاریکی، سهمگینی فراخ یار تبیین شده است. شاعر برای نشان دادن وضعیت نامناسب روحی شهرو، با رویکردی اغراق آمیز و استعاری، هوا را سوگ مند و سیاه پوش تصور کرده است. شهرو با دریافت نامه موبد، مضطرب و اندوهگین شده و آینده نامشخص فرزند، زندگی را برای او سخت کرده است. در این شرایط، ترسیم فضایی تیره و تاریک در انتقال احساسات وی به مخاطب اثرگذاری برجسته تری دارد.

سیاه و سهمگین چون روز هجران
به روی خاک بر، چون رای بر پیل
فروشته چو پرده پیش خورشید

شبی تاریک و آلوده به قطران
به روی چرخ بر، چون توده نیل
سیه چون انده و نازان چو امید



به چاه افتاده ماه از چراغ ناگاه
سپهر از هر سوی جمع سپه کرد
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۷)

تو گفתי شب به مغرب کنده بُد چاه
هوا پر سوگ او جامه سیه کرد

در نامه‌نگاری‌های میان ویس و رامین نیز، شاهد بازتاب هدفمند رنگ سیاه هستیم. در این شرایط پر از التهاب، هر کدام از عشاق دغدغه‌های خود را بازگو می‌کنند و گاهی نسبت به رفتار یکدیگر گله و شکایت بر زبان می‌آورند. این حس درونی با رنگ سیاه بیان شده است. در شعر ذیل، ویس خطاب به رامین، او را فردی سیاه‌دل و بی‌مهر خوانده که همواره از روی نادانی در پی سرکشی است و دل نازک معشوقه را می‌آزارد.

سیاه و سرکش و بدمهر و نادان
جهان از دست این دل خسته باشد
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۲۷)

دلی مثل دلت خواهم ز یزدان
خداوند چنین دل رسته باشد

۲-۱-۳-۲- تسلیم شدن

یکی از مفاهیمی که از طریق به کارگیری رنگ سیاه در متون ادبی بازگو می‌شود، تبیین روحیه تسلیم‌پذیری و عدم علاقه به تلاش و مقاومت شخصیت‌هاست. در داستان می‌خوانیم که موبد به واسطه اذیت و آزار دایه، ویس و رامین به ستوه آمده و ناامیدی و بی‌انگیزگی وجودش را فرا گرفته است. شاعر برای تأثیرگذاری بیشتر سخن خود و عینیت بخشیدن به احساس موبد از تصاویری بهره برده که به نوعی با رنگ سیاه پیوند خورده است. موبد شاه جهان است، اما به دلیل اتفاقات پیش آمده و بی‌وفایی اطرافیان، به شدت احساس بیچارگی و زبونی می‌کند و بخت خود را همچون قیر، سیاه می‌داند.

مرا با جان و با دیده برابر
و یا از هیچ داننده شنیدی
دلم را سیر کرد از جان شیرین
ز دست دایه و ویس و برادر
برین دردم نیفتد هیچ دارو ...
ز خود بیچاره‌تر کس را ندانم
که روزم همچو قیرست از سیاهی

بدو گفت ای گران‌مایه برادر
نگر تا تو چنین کردار دیدی
که چندین بار با من کرد رامین
همه ساله همی سوزد بر آذر
بماندستم به دست این سه جادو
اگرچه شاه شاهان جهانم
چه سودست این خداوندی و شاهی

همه کس را به گیتی من دهم داد مرا از بخت خود صدگونه فریاد

(همان: ۴۵۷)

رامین پس از آنکه از ویس جدا می شود و درد فراغ و هجران بر او غلبه می کند، زبان به نکوهش برادرش موبد می گشاید و رفتار خصمانه او را به باد انتقاد می گیرد. در ادامه، خود را سیاه بخت و بیچاره می خواند و می گوید که از ازل طالع بد با وی همراه بوده و همچون پدر خود آدم^(۷) به دلیل گناهی خُرد، مجازاتی سنگین را تحمل می کند. این اندیشه جبرگرایانه که بیانگر شخصیت تسلیم رامین است، با تکیه بر رنگ سیاه بازگو شده است.

گنه کرد آدم اندر پاک مینو هر آینه منم از گوهر او
سیه سر را گنه بر سر نشستست گنهگاریش در گوهر سرشتست
نه دانش روی برتابد قضا را نه مردی دست برپیچد بلا را

(همان: ۵۲۷)

در داستان ترستان و ایزوت، هنگامی که عاشق و معشوق در کشتی به یکدیگر می رسند، سرگرم باده نوشی می شوند و به عیش و نوش می پردازند. در ظاهر، اوضاع بر وفق مراد است و آن دو به خواسته خود رسیده اند، اما از این موضوع غافل شده اند که آن باده زهر آگین بوده است. برانزی این وارد کشتی می شود و با دیدن صراحی و جام تهی، به موضوع پی می برد و ماجرا را به آنها یادآور می شود. در این صحنه، نویسنده با تکیه بر قابلیت رنگ سیاه که مفهوم ناتوانی و تسلیم را به مخاطب انتقال می دهد، سیه بختی و بدشانس بودن شخصیت ها را توضیح داده است. این تیره بختی، سیال و همیشگی است و از نوع بشر دور نمی شود و در لذت بخش ترین لحظات زندگی او را رها نمی کند. برانزی این خطاب به ترستان و ایزوت می گوید: «ای بخت سیاه! لعنت بر آن روز که من زادم و لعنت بر آن دم که به این کشتی درآمدم. ای ایزوت! ای دوست! و تو ای ترستان! شما شربت مرگ نوشیده اید». (بدیه، ۱۳۳۶: ۵۶-۵۵) در ادامه، برانزی این از عشق با عنوان چرخه ای ناگزیر یاد می کند که دلدار و دلداده راه فراری ندارند. پیوند عاشقانه تمامی لذت ها را آمیخته به درد می کند و خوشی ها را نابود می سازد و قدرت اراده را از عاشق و معشوق می ستاند. ژوزف بدیه برای تبیین بهتر آراء خود، از رنگ سیاه بهره برده است. «[برانزی این خطاب به ایزوت و ترستان:] ای سیه بختان! درنگ کنید و اگر هنوز می توانید از این راه برگردید، اما نه، این راه بازگشتن ندارد. زور عشق شما را می کشاند و دیگر هیچ لذتی بی درد نخواهید یافت». (همان: ۵۸)

فخرالدین اسعد و بدیه با بهره گیری از رنگ های گوناگون از جمله سیاه، به توصیفات خود اعتبار ویژه ای بخشیده اند. در ویس و رامین، شرایط نامناسب درونی و بیرونی شخصیت ها به مدد این رنگ و مشتقات آن عینیت یافته و برای



مخاطب ملموس تر شده است. شاعر با استفاده از این رنگ، در تحریک عاطفه مخاطب مؤفق عمل کرده و او را به غور در ژرفای پدیده‌ها و مفاهیم مورد نظر واداشته است. در ویس و رامین، برخلاف غالب متون ادبی فارسی، از رنگ سیاه برای توصیف ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها استفاده نشده و ملموس کردن عواطف افراد مورد نظر بوده است.

چو شب تاریک شد چون جان بدمهر
تو گفستی دود و قیر اندود بر چهر
هوا از قعر دریا تیره‌تر شد
فلک چون قعر دریا پر گهر شد
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۷۸)

شبی تاریک همچون جان مهجور
ز مشکین ابر او بارنده کافور
(همان: ۴۶۳)

در داستان ترستان و ایزوت، تنها یک بار، کارکرد توصیفی رنگ سیاه دیده شد. بدیه در بخش «داوری با آهن تفته»، پس از آنکه مارک شاه به رابطه میان ترستان و همسرش پی برد، محکمه‌ای برای تشخیص گناهکاری یا بی‌گناهی متهمان برپا شد. «در جلوی [ایشان، کنار ساحل، زائری سیه‌روز در پلاسی که صدف‌ها از آن آویخته بود، نشسته، کشکول چوبین خود را پیش آورده بود و با آوازی دردناک و ضعیف صدقه می‌خواست». (بدیه، ۱۳۳۶: ۱۶۴)

بدیه برای دردناک‌تر ساختن این صحنه، افزون بر تشریح وضعیت نامساعد ترستان و ایزوت، از سائلی یاد می‌کند که اگرچه نقشی فرعی در داستان دارد، اما در انسجام بخشی به شرایط ناخوشایند شخصیت‌های اصلی داستان و مهلکه‌ای که در آن گرفتار آمده‌اند، مؤثر است.

۲-۳-۲- قرمز

سرخ از دید روان‌شناسی تاریخی با واژه‌های زندگی و خون، هم‌ریشه است (ن.ک: فلمار، ۱۳۷۶: ۳۵) و غالباً برای تشریح صحنه‌های خشونت‌بار استفاده می‌شود. در داستان‌های ویس و رامین و ترستان و ایزوت، غالب صحنه‌های خشن که با درگیری و خون‌ریزی همراه است، با رنگ قرمز ترسیم شده است. فخرالدین اسعد و ژوزف بدیه افزون بر لفظ قرمز یا سرخ، از جایگزین‌های دیگری چون خون، مینایی و ... استفاده کرده‌اند. در مجموع، کارکرد این رنگ در محورهای ذیل قابل بررسی است:

۲-۳-۱- تشریح اوضاع و احوال جسمانی و روانی

این رنگ جنبه‌های جسمانی و فیزیولوژیکی آدمی را دربر می‌گیرد. (ن.ک: لوشر، ۱۳۸۹: ۸۷) به سخن دیگر، قرمز برخلاف بسیاری از رنگ‌ها، آشکارکننده ویژگی‌های بیرونی و درونی یک فرد است و اوضاع روحی و جسمی او با توجه به این رنگ قابل درک است. در ویس و رامین، رنگ سرخ گاهی بازتابی از وضعیت مناسب روانی و زیستی و



۲-۳-۲-۱-۳- شرم و حیا

روان‌شناسان بر این باورند که «قرمز علاوه بر نماد نشاط و شور و خون، نشانه شرم و حیا و عشق [نیز] است». (بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۱) بنابراین، برخلاف تصوّر عموم که گمان می‌کنند قرمز تنها برای نشان دادن هیجان و شوق فراوان به کار می‌رود، در مواردی، این رنگ نمایانگر بخش‌هایی از جنبه‌های آرام شخصیت یک فرد است. این کارکرد تنها یک بار و در بخش «اندر باز آمدن دایه به نزدیک رامین به باغ» دیده شد. هنگامی که دایه از تمایل رامین به برقراری پیوند عاشقانه و مغالزه با رامین سخن می‌گوید، پوششی سرخ‌گون از حیا و آزر بر چهره او نمودار می‌شود.

همی پیچید سر را بر بهانه
گهی دیدی زمین، گه آسمانه
رخش از شرم دو گونه برشتی
گهی میگون و گاهی زرد گشتی
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۲۱۳)

۲-۳-۲-۱-۴- درگیری، خشونت، کینه‌ورزی و انتقام

رنگ قرمز، زنده و در عین حال، پرنیرو و مصمم است و تقریباً همه‌جا معنای قدرت می‌دهد (ن.ک: ریوفرای، ۱۳۷۱: ۹۷) و نشانه‌ای از «خشم، عصبیت و انتقام‌جویی است». (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱: ۱۱۸) به این دلیل، در غالب جنگ‌هایی که در گذشته شاهد آن بوده‌ایم، از سرخ به عنوان نماد و رنگ درفش استفاده می‌شده است. سپاهیان با دیدن این رنگ، برای مبارزه ترغیب می‌شدند و جهت پیروزی در نبرد تلاش بیشتری از خویش نشان می‌دادند. این کارکرد در متون ادبی خاصه ویس و رامین نیز، دیده می‌شود. هر جا که ستیزی برای به دست آوردن قدرت جریان دارد، نمود رنگ سرخ و متعلقات آن، برجسته است. بدیهی است که خشم، خشونت و درگیری یکی از بایسته‌های میدان نبرد و جنگ به شمار می‌رود.

شهنشاه چون شنید این سخت پاسخ
پدید آمدش رنگ خشم بر رخ
به سرخی چشم او چون ارغوان شد
به زردی روی او چون زعفران شد
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۲۷)

چه خواهی بی‌گناه از ما چه خواهی
که ریزی خون ما بر بی‌گناهی؟!
تو را گر هست گوهر روشنایی
چرا در کار تاریکی نمایی؟!
(همان: ۹۹)

همی تا آب جیحون راز پس ماند
دو صد جیحون ز خون دشمنان راند
(همان: ۱۴۷)

ژوزف بدیه نیز، برای بازگویی تجربه خشونت آمیز ایزوت، صحنه‌ای را ترسیم می‌کند که در آن، رنگ سرخ در منظورشناسی نویسنده نقش مهمی بازی می‌کند. بدیه با تکیه بر رنگ سرخ آهن، شدت درد و رنجی را که شخصیت داستان تحمل می‌کند، به مخاطبان انتقال داده است: «ایزوت آمین گفت و لرزان و رنگ‌باخته به آتشدان نزدیک شد. همه خاموش بودند و آهن سرخ بود. آنگاه ایزوت بازوهای برهنه خود را در آتشدان کرد و تیغه آهن را در دست گرفت و نه قدم رفت. پس آن را به زمین انداخت و بازوان را صلیب‌وار بر هم نهاد و پیش آورد». (بدیه، ۱۳۳۶: ۱۶۶)

در بخش دیگری از داستان، جنگلبان، ترستان و ایزوت را در آغوش یکدیگر می‌بیند و شتابان به نزد مارک شاه می‌رود و از مآووقع سخن می‌گوید و خطاب به او بیان می‌کند: «اگر در پی کین خواهی هستی، برو در کنار جنگل، پای صلیب سرخ منتظر من باش. جنگل نشین به آنجا می‌رود و پای صلیب سرخ می‌نشیند». (همان: ۱۲۶) صلیب سرخ می‌تواند نمادی از مجازات و خون‌ریزی و در نهایت، انتقام باشد. همان‌طور که عیسی مسیح^(ع) نیز، از سوی دشمنان به صلیب آویخته شد و در ظاهر، انتقام سختی از او گرفته شد.

توصیفاتی که در این دو منظومه دیده می‌شود، به قدرت تجسم مخاطب کمک شایانی کرده و این امکان را فراهم نموده است تا با ابزارهای بهتری به فضا سازی ذهنی پردازد. در ویس و رامین، شاعر با توصیفات درخشان خود، مخاطب را با شکل و شمایل شخصیت‌ها آشنا کرده و در مواردی، احساسات درونی آنها را در معرض دید و فهم همگان قرار داده است. با این روش، میزان باورپذیری شخصیت‌ها بیشتر شده و پیوند چندسویه عمیقی میان روایت‌شنو، راوی و روایت به وجود آمده است. توصیفاتی که فخرالدین اسعد به مدد رنگ سرخ و صورت‌های خیالی و اغراق انجام داده است، فراتر از واقعیت، چیزی را توصیف می‌کند و گویی، تجربیات و مشاهدات راوی را از ماجرای رخ داده، روایت می‌کند. در ویس و رامین، ابتدا فضا با حالت خاصی وصف می‌شود و سپس، ابزارها و پدیده‌هایی که در آن فضا یا حالت وجود دارند و با آن مرتبط هستند، در راستای انسجام بخشی به منظور شاعر توصیف می‌شوند. اگرچه در غالب موارد، این وصف‌ها عاری از جنبه‌های نوآورانه هستند، اما در انتقال و تفهیم یک موضوع اثرگذاری قابل توجهی دارند.

برو بر، اشک من مانند ژاله‌ست

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۳۵۷)

که از خون پای او در گل بماندی

(همان: ۲۱۱)

نگارین رخ به خون کرده نگارین

(همان: ۸۳)

دو چشم من ز سرخی مثل لاله‌ست

به گونه اشک خون چندان براندی

نیاسود از حدیث و یاد رامین



در داستان ترستان و ایزوت، کارکرد توصیفی رنگ سرخ در تشریح نوع پوشش بزرگان درباری خلاصه می‌شود. بدیه با جزئی‌نگری خاص خود، به جامعه بزرگان و اشراف اشاره کرده تا مخاطب خود را در جریان سطح رفاه و سبک زندگی این افراد قرار دهد: «یک یک به تالاری که در آن امیران بی‌شمار ایرلند فراهم می‌آمدند، داخل شدند و در یک صف نشستند و گوهرهای گرانبها بر جامه‌های سرخ و ارغوانی ایشان می‌درخشید». (بدیه، ۱۳۳۶: ۴۶) همچنین، در بخش دیگری از داستان، به توصیف زندانی می‌پردازد که ترستان در آن اسیر شده است. بدیه از دیوار و پنجره مینایی و سرخ‌فام زندان سخن می‌گوید تا این گونه تصویری مشخص از این مکان در ذهن مخاطبان به عنوان گروه هدف شکل بگیرد: «دیوار این دیر بر ساحل بلند و سنگی و پریشی قرار داشت و در انتهای تالار آن پنجره‌ای مینایی، یادگار هنر یکی از پدران مقدس بود». (همان: ۱۰۳-۱۰۲) آنچه در سبک توصیفات بدیه که رنگ سرخ در آن اثرگذار بوده است، جلب توجه می‌کند، نگرش دقیق، مادی و آینه‌وار اوست. این توصیفات با هیچ وجه جنبه معنوی و انتزاعی ندارند و عینی و قابل لمس هستند و نویسنده از چشم و امور دیداری در توصیفاتش بهره برده است.

۲-۳-۳-۲ آبی

آبی نوعی حس ارتفاع و عمق در بیننده به وجود می‌آورد. ارتفاعی به اندازه آسمان گسترده و عمقی به اندازه ژرفای دریا. (ن.ک: فلمار، ۱۳۷۶: ۴۲) هر کس که طالب رنگ آبی است، خواستار آرامش و محیط بی‌سر و صدا، دور بودن از ناراحتی‌ها و اضطراب‌هاست. محیطی که روابط فرد با سایرین راحت و آسوده و به دور از ستیز است. انتخاب‌کننده رنگ آبی نیاز به این احساس دارد که می‌تواند به دوستان و نزدیکان خود اعتماد کند و مورد اعتماد نیز، باشد. (ن.ک: لوشر، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۰) در ادبیات سنتی فارسی، رنگ با واژه آبی نداشته‌اند (ن.ک: شمیسا، ۱۳۷۷: ۱، ۵۲۸) و به جای آن، منظور خود را با ذکر رنگ‌های «لاجوردی، پیروزه‌ای، کبود، ازرق، نیلی، ارغوانی» بیان کرده‌اند. در ویس و رامین نیز، به طور مستقیم از رنگ آبی نامی در میان نیست. در مجموع، از این رنگ و متعلقات آن در ویس و رامین و ترستان و ایزوت برای سه منظور استفاده شده است.

۲-۳-۳-۱- شخصیت پردازی و ترسیم فضا

فخرالدین اسعد در قسمت «آمدن زرد پیش شهرو به رسولی»، به توصیف ویژگی‌های ظاهری قاصد می‌پردازد و رنگ تن‌پوش و پاپوش او را با ذکر واژه نیل مشخص می‌کند. این توصیف به ایجاد تصویری دقیق از شخصیت در ذهن مخاطب کمک می‌کند. این توصیف گزاره‌ای که صریح و مستقیم است و قصد شاعر از به کار بردن آن صرفاً وصف بوده، به بازنمایی اشیاء و شخص پرداخته است. کارکرد اصلی توصیفات رنگین در این منظومه، معطوف به

داستانوارگی است. به این معنا که این عنصر به مثابه بستر و همگام با فرآیند روایت، شامل ترسیم زمان، مکان، شخصیت، وضعیت و حالت می شود.

ز راه اندر پدید آمد سواری چو کوه ویژه زیرش راهواری ...

قبا و موزه و رانین و دستار به رنگ نیل کرده بود هنوار

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۴۷)

بسان چرخ ازرق چترش از بر نگاریده همه چترش به گوهر

(همان: ۴۹۳)

کبودش جامه بد چون سوگواران رخانش لعل همچون لاله زاران

(همان: ۵۷۱)

در داستان بدیه نیز، توصیف های رنگین، کارکردی معطوف به داستانوارگی دارند و عمدتاً برای ترسیم مکان و شخصیت به کاررفته اند. بنابراین، هدف نویسنده از توصیف هایی که با رنگ آبی و مشتقات آن پدید آورده، خدمت به جریان روایت است. توصیفاتی که در بخش های گوناگون داستان مورد استفاده قرار می گیرند تا بسترهای لازم جهت شناسایی شخصیت ها و ترسیم فضا فراهم گردد. اگرچه این توصیفات صریح و مستقیم در داستان ترستان و ایزوت، چندلایه و پیچیده نیستند و عمدتاً برای تزئین به کار رفته اند، اما تا حدودی در پیشبرد فضای کلی داستان نقش ایفا می کنند. بدیه در توصیف کاخ تنازل که در چند نوبت میزبان قهرمانان داستان بوده است، می گوید: «باروی اصلی آن که در روزگار پیشین به دست دیوان برپا شده بود، از تخته سنگ های بزرگ تراشیده، ساخته و عرصه شطرنجی از لاجورد و مینا می نمود. ترستان نام این دژ را پرسید. گفتند: ای سوار زیبا! این کاخ را تنازل گویند». (بدیه، ۱۳۳۶: ۱۱-۱۰) در بخش دیگری از داستان، ایزوت سوژه قرار می گیرد و ویژگی های ظاهری او توصیف می شود. رنگ ارغوانی جامه شهبانو از او چهره ای شاخص و برجسته ساخته است: «ایزوت زیورهای گرانها دارد، جامه های ارغوانی و فرش های بافته تسالی و سرود چنگیان و پرده هایی که بر آنها نقش پلنگ و شهباز و طوطی و همه جانوران جنگل و دریا نگاشته اند». (همان: ۶۵)

۲-۳-۳-۲- القای اطمینان و حس آرامش

آبی رنگی صاف، روشن، باطراوت، تسکین دهنده و امیدبخش است و بر عمق تفکر و آرامش ذهنی و روحی می افزاید. این رنگ از نظر زیستی، آسایش خاطر و از دیدگاه روان شناسی، خرسندی همراه با لذت و خوشی را به ارمغان می آورد. (ن.ک: پورعلی خانی، ۱۳۸۰: ۷۵) این جنبه از کارکرد رنگ آبی تنها در داستان ترستان و ایزوت دیده شد. آنجا که معشوقه انگشتر فیروزه ای خود را به عاشق می دهد تا در لحظات بی قراری، دلدادگی با دیدن انگشتری



دلدار به آرامش برسد. همچنین، هنگامی که نامه‌ای از ترستان برای ایزوت فرستاده می‌شود، معشوقه با دیدن انگشتی خود از درستی نامه اطمینان حاصل می‌کند: «ای یارا! من انگشتی فیروزه‌ای دارم، آن را به یادگار عشق از من بستان و همیشه در انگشت خود نگهدار. هرگاه پیکی دعوی کند که از سوی تو آمده است، من هرچه بکند یا بگوید، سخنش را باور نخواهم کرد، مگر آنکه این انگشتی را به من نشان بدهد.» (بدیه، ۱۳۳۶: ۱۴۷)

۲-۳-۴- سبز

کسانی که به این رنگ علاقه شدیدی دارند، دارای صفات روحی اراده در انجام کار، پشتکار و استقامت هستند. (ن.ک: لوشر، ۱۳۸۹: ۸۳) آنها تمایل دارند حرف خود را بر کرسی بنشانند و خود را نماینده اصول اساسی و تغییرناپذیر معرفی کنند و بر روی محیط اطراف خود تأثیرات عمیقی بگذارند. در نتیجه، برای خود مقام والایی قائلند و به دیگران پند و اندرز اخلاقی می‌دهند. (ن.ک: همان: ۸۵) رنگ سبز در داستان‌های ویس و رامین و ترستان و ایزوت کارکردی توصیفی و گریز از حالت اضطراب دارد. همچنین، در ویس و رامین، سرزندگی و شادکامی و در اثر بدیه، اراده شخصیت‌ها با استفاده از این رنگ تبیین و تشریح شده است.

فخرالدین اسعد در توصیف طبیعت و محیط پیرامون و نیز، شخصیت‌های داستان از این رنگ سود جسته است. او از دشت و مرغزار سرسبزی سخن می‌گوید که در آن عناصر زندگی همچون سبزه، لاله و کوه به روشنی ترسیم شده است. شاعر با این توصیف هنری و شاعرانه، به فضای داستان پویایی بخشیده و مطابق با جریان قصه، حال و هوای عاشقانه‌ای به جریان روایت بخشیده است. همچنین، در بخش دیگری، به ظاهر زیبای معشوقه رامین اشاره می‌کند که شاه موبد با دیدن او شیفته و مفتون شده است. شاعر با تکیه بر رنگ سبز، طراوت و شادابی و رعنائی دلدار رامین را تشریح کرده و زیبایی ظاهری او را با مخاطبان به اشتراک گذاشته است.

ز تری همچو سروی سبز و شاداب
نه کس دیده چو او نه خود شنوده
همه شغل جهان او را شد از یاد

شده از نازکی چون قطره آب
یکی خوبیش را صد برفزوده
چو چشم شاه موبد بر وی افتاد

(همان: ۲۱۹)

وصف در داستان ترستان و ایزوت، باعث کند شدن سیر روایت نمی‌شود و آن را به تأخیر نمی‌اندازد. بدیه برای بال و پر دادن به صحنه‌ها و نیز، معرفی و پرورش بهتر شخصیت‌ها از رنگ سبز استفاده کرده است. بنابراین، توصیفات رنگین

در این اثر، معطوف به داستانوارگی هستند و برای بازنمایی اشیاء و اشخاص به کار رفته‌اند. مثلاً در معرفی برج و باروی تمتازل می‌گوید: «اما دیگر بر فراز باروهای تمتازل، سحرگاه تخته‌سنگ‌های بزرگ سبز و فیروزه را روشن کرده است.» (بدیه، ۱۳۳۶: ۷۹-۸۰) از رهگذر توصیف صحنه‌ها، مخاطب با مکان وقوع رویداد آشنا می‌شود و به تصویر روشنی از محل و زمان وقوع ماجرا دست می‌یابد. در بخش دیگری از داستان، بدیه در توصیف باره می‌گوید: «آنگاه بر مرکبی خزرنگ دوشیزه دیگری در رسید که از برف بهمن ماه سفیدتر و از گل سوری گلگون‌تر بود و چشمان روشنش چون ستاره‌ای در آب چشمه می‌درخشید.» (همان: ۲۲۱-۲۲۰) در ترستان و ایزوت، وصف‌هایی که با کمک رنگ سبز خلق شده‌اند، عینی، محسوس و مستقیم هستند و مخاطب به سادگی قادر به درک و ترسیم آن در ذهن است. این وصف‌ها واقعیت را همان‌طور که راوی شناخته است، بازتاب می‌دهند.

۲-۳-۴-۱- القای حس آرامش

سبز نشانه احساس آسایش و تسلی (ن.ک: اپلی، ۱۳۷۱: ۲۸۳) و آرام‌بخش‌ترین رنگ‌هاست. این رنگ هیچ انعکاس موجی حاوی شادی و رنج یا ترس ندارد و به هیچ طرفی در حرکت نیست، بلکه آرام و ساکن و راضی از خود است. (ن.ک: ریوفرای، ۱۳۷۱: ۹۸) در متون ادبی نیز، به این کارکرد رنگ سبز اشاره شده است. فخرالدین اسعد هرگاه در اندیشه رهانیدن شخصیت‌های داستان از اضطراب و تشویش باشد، با استفاده از رنگ‌های گوناگون به ویژه سبز دست به فضا سازی می‌زند و با خلق محیطی باطراوت و شاداب، به فراز و اوج روایت، نشیب و فرودی دل‌انگیز می‌بخشد و گویی، مسیری هموار و آرامش‌بخش از آینده‌ای مبهم ارائه می‌دهد.

همه بی روی تو پندرام و دلگیر
 بی‌تا چندگه نخچیر جوییم
 چه می خوردن چه چوگان و چه نخچیر
 بی‌اساییم و زنگ از دل بشویم
 که سبزیست از بهاران کشور ماه
 همی تابد ز خاکش زهره و ماه
 (گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۶۳)

در قسمتی از داستان، هنگامی که ویس از سوی موبد مجازات می‌شود، از جور و جفای او به درگاه خداوند شکایت می‌کند و درخواست می‌کند که از ستمکاری‌های شاه رهایی یابد. ویس در خواب فرو می‌رود و با سروشی سبزپوش ملاقات می‌کند و از او مژده‌رهایی می‌گیرد. سپس به باغ و گلستان سفر می‌کند و در محیط سرسبز و تازه به آرامش و سکون فکری می‌رسد. سبزپوشی سروش و سرسبزی باغ و گلستان در این ابیات، نشان‌دهنده حس آرامش‌بخش این رنگ می‌باشد.



جوانی خوب‌رویی سبزپوشی
بخوابانید در باغ و گلستان
(همان: ۲۳۷)

به خواب اندر فراز آمد سروشی
مرا برداشت از کاخ شبستان

این رویکرد در داستان ترستان و ایزوت نیز، دیده می‌شود. ژوزف بدیه تصویری از عاشق و معشوق فراری ارائه و آن دو را در آغوش هم نشان داده است. در چنین فضای آرامش‌بخشی، تنها رنگ سبز زینت‌بخش حریم خصوصی دلدار و دل‌داده است و خرمی و شادمانی ایزوت و ترستان را به خوبی نمایان می‌سازد: «زیر آن خرگاه که از شاخه‌های سبز ساخته و علف‌های خرم در آن بافته بود، نخست ایزوت آرמיד. ترستان نزدیک او خفت و شمشیرش را در میان تن خویشتن و شهبانو گذاشت». (بدیه، ۱۳۳۶: ۱۲۵-۱۲۴)

۲-۳-۴-۲- اراده

سبز نماد ایمان و عقیده و توکل است. (ن.ک: حجتی، ۱۳۸۳: ۵۲) در داستان ترستان و ایزوت، هرگاه از اراده استوار و ایمان به یک موضوع سخن به میان می‌آید، رنگ سبز بازتاب ویژه‌ای پیدا می‌کند. بدیه از زبان ترستان نقل می‌کند که: «آری تو خود می‌دانی که اگر من انگشتر زمرّد را ببینم، هیچ برج و بارو و حصاری و هیچ اراده شاهانه‌ای مرا از اجرای آنچه خواسته باشی، چه عین عقل و چه عین جنون محض باشد، باز نخواهد داشت». (بدیه، ۱۳۳۶: ۱۷۸) عاشق جوان با در اختیار داشتن انگشتری سبزرنگ یار، از اراده و ایمانی آهنین برخوردار می‌شود تا بتواند موانع را از میان بردارد. در بخش پایانی داستان، نویسنده عشق بی‌پایان میان ترستان و ایزوت را به زیبایی نشان داده است. با اینکه آن دو در گورهای مختلفی خاک شده‌اند، اما عشقه‌ای سبزرنگ از گور ترستان رشد کرده و به سمت گور ایزوت حرکت می‌کند. مردم شهر چندین بار این عشقه را نابود کردند، اما باز روید. آنچه در این تصویرسازی دیده می‌شود، اراده راستین و آهنین عاشق و معشوق برای وصال است، حتی پس از مرگ. در داستان می‌خوانیم: «شبانگاه از گور ترستان عشقه‌ای سبز و پربرگ با شاخه‌های نیرومند و گل‌های خوشبو برُست و از بالای دیر گذشت و در گور ایزوت فروخفت. مردم شهر عشقه را بریدند، اما فردا باز روید و به همان سرسبزی و شکفتگی و نیرو، باز در بستر ایزوت زرین موی رفت. سه بار خواستند آن عشقه را نابود کنند و کامیاب نشدند». (همان: ۲۶۶)

۲-۳-۴-۳- شادابی و سرزندگی

این رنگ با طراوت و تازگی پیوند خورده است. «سبز در ادبیات و در وصف طبیعت، جایگاه خاص دارد و این رنگ ملهم از برگ درختان و رنگ طبیعت سبز است». (شیمل و ساسک، ۱۳۸۲: ۴۹) در ویس و رامین، یک مورد به این امر

اختصاص پیدا کرده است. ویس به رامین نامه ای می نویسد و در آن از امید به وصال سخن می گوید. او درخت مهربانی را در دل خود به سرو و بوستانی تشبیه کرده که هرگز خزان و سرما آن را دربر نمی گیرد و پویایی آن ابدی است.

مرا در دل درخت مهربانی	به چه ماند به سرو بوستانی
نه شاخش خشک گردد گاه گرما	نه برگش زرد گردد گاه سرما
همیشه سبز و نغز و آبدارست	تو پنداری که روزش بهارست

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۸۱)

۳- نتیجه گیری

کارکرد توصیفی رنگ ها در ویس و رامین، گاهی در جریان روایت اثرگذار است و گاهی جنبه تزئینی دارد، اما در ترستان و ایزوت، این کارکرد تنها برای زینت بخشی به صحنه ها استفاده شده است. در دو داستان، با تکیه بر رنگ ها، امکان پی بردن به وضعیت روحی و زیستی شخصیت ها میسر شده است. مخاطب با درنگ در نوع رنگ ها از فضای مثبت یا منفی داستان آگاه می شود و بر گستره اطلاعات او از شرایط شخصیت ها و کل داستان افزوده می شود. کارکرد دیگر رنگ ها در ویس و رامین و ترستان و ایزوت، محسوس جلوه دادن مفاهیم انتزاعی بوده است. فخرالدین اسعد و بدیه به مدد استفاده از رنگ های مختلف، بسیاری از معقولات را به محسوسات بدل کرده اند و با عینیت بخشی به شماری از مفاهیم و عواطف ذهنی، مانع ایجاد اختلال در فهم مخاطب به عنوان گروه هدف شده اند. به سخن دیگر، رنگ ها در برقراری ارتباطی نزدیک و چندسویه میان شاعر و نویسنده، متن تولیدشده و مخاطب، نقش مهمی داشته اند. در ترستان و ایزوت، از رنگ های سیاه و قرمز بیشتر استفاده شده است که این امر با توجه به فضای پرتهاپ و سرشار از کشمکش داستان، بدیهی می نماید. شخصیت های اصلی و فرعی داستان، گاهی دچار ضعف های روحی و جسمانی می شوند و گاهی در اوج سرزندگی و شادکامی به ایفای نقش می پردازند و گاهی در برابر تقدیر تسلیم می شوند. در تمامی این موارد، رنگ های سیاه و قرمز عناصری راهگشا برای ایجاد سهولت در فرآیند درک مخاطب بوده اند. در ویس و رامین، رنگ سیاه بسامد بیشتری داشته و بیانگر چالش ها و رنج های خرد و کلانی بوده است که دلدار و دل داده در مسیر عشق ورزی تحمل کرده اند. کارکرد مشترک رنگ سیاه در ویس و رامین و ترستان و ایزوت عبارت است از: «بازگویی بی انگیزگی و تسلیم شدن» و «توصیف». این رنگ در ویس و رامین برای «تبیین عواطف منفی درونی» نیز، مورد استفاده قرار گرفته است. رنگ قرمز در این دو منظومه به هدف تشریح اوضاع و احوال جسمانی و روانی همچون «رنجوری تن و جان»، «درگیری، خشونت، کینه ورزی و انتقام» و «توصیف» به کار رفته است. در منظومه فخرالدین اسعد، رنگ سرخ افزون بر موارد یادشده، القاکننده «سرزندگی و شادکامی» و «شرم و حیا» نیز، بوده است. کارکردهای مشترک رنگ سبز در دو داستان عبارت است از: «توصیف» و «القای حس آرامش». در ترستان و ایزوت، تبیین مفهوم انتزاعی اراده و در ویس و رامین، بیان شادابی و سرزندگی شخصیت ها کارکردهای دیگر رنگ سبز بوده است. در میان رنگ های اصلی، آبی از



کمترین بسامد برخوردار بوده و شاخصه «توصیف»، کارکرد مشترک آن در دو اثر بوده است. در ویس و رامین، «بیان وضعیت نامناسب جسمی» و در ترستان و ایزوت، «القای حس آرامش و اطمینان»، به کمک متعلقات این رنگ تشریح شده است. در مجموع، بررسی‌ها نشان داد که با توجه به بسامد بیشتر رنگ‌ها در منظومه ویس و رامین، تمایل ذهنی فخرالدین اسعد نسبت به کاربرد رنگ بیشتر از ژوزف بدیه بوده است. همچنین، در ترستان و ایزوت، رنگ‌ها در موارد بسیاری جنبه توصیفی و تزئینی دارند، اما در ویس و رامین، بخشی از روند روایت به کمک این رنگ‌ها (هرچند در سطحی محدود) صورت گرفته است. به نظر می‌رسد مجموعه رنگ‌ها در دو منظومه کارکرد نمادین ندارند و به صورت صریح و عاری از پیچیدگی و چندلایگی به کار رفته‌اند که این امر نشان دهنده تمایلات فخرالدین اسعد و ژوزف بدیه به عینیت‌طلبی و واقع‌گرایی است.

فهرست منابع و مآخذ

- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۱) مبانی رنگ و کاربرد آن، تهران: سمت.
- اپلی، ارنست (۱۳۷۱) رؤیا و تعبیر رؤیا، ترجمه دل‌آرا قهرمان. تهران: میترا.
- بایار، ژان پیر (۱۳۷۶) رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- بدیه، ژوزف (۱۳۳۶) ترستان و ایزوت، ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پورعلی‌خانی، هانیه (۱۳۸۰) دنیای اسرارآمیز رنگ‌ها، تهران: هزاران.
- ترکاشوند، نازبانو (۱۳۸۸) «بررسی تطبیقی کاربرد رنگ‌ها در ایران با علم روانشناسی رنگ»، کتاب ماه ادبیات سال سوم، ش ۳۳.
- حجتی، محمّدامین (۱۳۸۳) اثر تربیتی رنگ، قم: جمال.
- ریوفرای، آنا الیور (۱۳۷۱) نقاشی کودکان و مفاهیم آن، تهران: داستان.
- سان، هوارد و سان، دوروتی (۱۳۷۸) زندگی با رنگ، ترجمه نغمه صفاریان، تهران: حکایت.
- شادآرام، علیرضا و نصرافهانی، محمّدرضا و شریفی ولدانی، غلامحسین (۱۳۸۹) «نقش زنان در دو داستان ترستان و ایزوت و ویس و رامین»، مجله ادبیات تطبیقی، شماره ۲. صص ۱۳۶-۱۱۹.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) فرهنگ اشارات، ج ۲، تهران: فردوس.
- شیمیل، آنه ماری و ساسیک، پرسلیلا (۱۳۸۲) «ارزش‌های رنگ در هنر و ادبیات ایران»، ترجمه مریم میراحمدی. نامه انجمن. شماره ۱۲. صص ۵۸-۴۰.
- فخرالدین اسعدگرگانی (۱۳۴۹) ویس و رامین، به تصحیح ماگاتی تودوا و الکساندر گواخاریا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فرزان، ناصر (۱۳۷۵) رنگ و طبیعت؛ بخشی از دانش رنگ‌ها، تهران: تهران.
- _____ (۱۳۷۷) تاریخ تحول هنر و صنعت رنگ در ایران و جهان، تهران: نشرتهران.
- فلمار، برند کلاوس (۱۳۸۶) رنگ‌ها و طبیعت شفابخش آنها، ترجمه شهناز آذرنیوش. تهران: ققنوس.
- لوشر، ماکس (۱۳۸۹) روان‌شناسی رنگ‌ها، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران: درسا.



A Comparative Study of Colors' Function in stories of "Vis and Ramin" and "Tristan and Iseult"

Alimohammad rezaeihaftadar¹

Abstract

After that a number of psychologists paid attention to outstanding presence of colors in human's life for the first time in recent years, purposeful use of this element increased in literature. However, due to effective presence of color in daily life of human, we witness it in literary classic texts. In present research, function of colors in "Vis and Ramin" epopee by Gorgani and the story of "Tristan and Iseult" by Joseph Bedier have been compared via a comparative approach and an analytic-descriptive method. The most frequent colors in a poetry by Fakhraddin is yellow and black and in a work by Bedier has been black and red. The common function observed in all colors is the descriptive aspect. As well, explanation of biological and psychological conditions of characters, inducing internal emotions and giving objectivity to abstract concepts have taken occurred by colors. Despite of common functions of colors in the two works, there are different points. In an epopee by Fakhraddin As'ad, red color shows liveliness and happiness and modesty. Moreover, in this epopee, the internal negative emotions and setting ethical concepts have taken place by using yellow color. In Tristan and Iseult, describing the concept of will and in "Vis and Ramin" indicating the gayness and vitality of characters have been known as the functions of green color. Totally, the colors used in these two stories are non-symbolic, explicit and direct and this represents the realist of authors.

Keywords: Vis and Ramin, Tristan and Iseult, color, character, story.

¹. persian language and litreature, litreature and humanity Saience farhangian university , Isfahan , Iran . // email: dalirezaei@chmail.ir